

تاریخ نویسی در یونان قدیم

تبصره و انتقاد یونان میان متأخر، بدون شك راجع به این بود که آنچه ما به خلقیت و ایجاد تاریخ خوب می شود، چه چیز است. مؤرخان خود روش های خود را تشریح می کردند و از آن رقبای خود را در دنیا چه و یاد رتعلیقات به تا زیبا طنز و تحقیق می بستند، مادام که مورخان دانشمندی از قبیل (دیونیسوس) و (لوسیان) هستی ها و بلندی های مسلکی و وجدانی نویسنده گان تاریخ را به طور مشروح موضوع بحث و تعمق قرار می دادند. این هر دو، موافقت داشتند که هدف و معیار تحقیقات باید حقیقت و طالب آن باشد این قول لوسیان بگو چطور به وقوع پیوسته شکل قبلی گفته (رانکی) است که به همان مفهوم بوده است. تازه لوسیان مردی است که مؤرخ را بدان حبث می نگرند که مجسمه ساز - فی المثل (فید یا س) و (پراگزیبل) را که مواد کار ایشان - طلا، عاج زمره توسط کسان دیگر تهیه می گردد، منتهی او آن مواد را ترتیب می دهد و نظمی در میان شان برقرار می سازد. همین است تصویری که از مؤرخ نزد کسان صورت می بندد. مؤرخ پس از فراهم کردن مواد داستان باید آنها را توسط قالبی شکل دهد. داستان پر داخله او باید همه مزایا و زیبایی های مرسوم سبک کلاسیک از قبیل اجتناب از اطناب و جلوگیری از اسقاط های مخمل و ایجاد انسجام، اختیار اشکال و کلمات به مقتضای حال، جذب، حس و انفعال و نیز حفظ تعادل در خوشگویی ها و بدگویی های کسان را در خود جمع و تدوین کرده باشد. تازه آنچه گفته آمد همه مطالب نبرد، جان سخن اینکه اثر مورد بحث قبل از هر چیز باید دارای شکل یعنی حاوی تشبیب، مطلب و مخلص باشد. اقطاب دانش تاریخ در یونان باستان هیرودوت و توستیدید بوده اند. اگر چه این دو رجال تاریخ نویسی در آثار خود نمونه های غیر قابل فهم به کار برده اند ولی آن نمونه ها قابل نقد و تبصره هستند. در بن میان آنچه تا سلف دارد اینکه آن دو استاد بزرگ گرچه موضوع خاصی را اختیار کردند مع هذا آثار انجام و پایان ندادند و در حقیقت کارشان در مورد خود جز خاکه و مواد خامی از اصل چیزی نیست.

لوسیان (۱) از روی تفنن عدد زیادی از تاریخ‌هایی را می‌شمارد که گویا همه در کورینت (۲) و به سال (۱۶۵)، به افتخار فتوحات جنرال رومی در اراضی شرقیه نگاشته شد، و همه آنها را مطالعه می‌کردند. او، به علاوه یکی از رساله‌هایی را که عنوانش از متن آن طویل‌تر بود و نیز مختصر و مفید می‌خواند: به نظر ما شایسته آن است که در همچو موارد روش مبالغه آمیز قدیمیان و خوشگویی‌های بیجا را کنار گذاریم. اینقدر هست که صرفاً برخی قطعات منتخب آنها در آثار مخلص (جاکوپی) گیرنده و جذاب‌اند. اما نکته چالب اینست که برخلاف آنچه بعضی‌ها تصور میکنند، غالب آثاری که به قضاوت قدیمیان با ارزش و ادبی بوده‌اند، همه، البته به استثنای یک عدد خاص، در قبایل آثار بزرگ و جاویدان کلاسیک که قدیمیان آنها را پوچ خوانده‌اند، بیهوده می‌باشند. بسیاری از این مجموعه‌ها روی اغراض خاصی به وجود آمده و مقاصد بخصوصی را دنبال میکنند در خالیکه هرودوت و ازوهم بالاتر تو سیدید دانشمندان بزرگی بوده و آثار جاویدان به وجود آورده‌اند، در حقیقت تراوشات قلم ایشان الهامات قابسی بوده است. نویسندگان یونان در طی قرون پنج و چار قبل از میلاد مسیح تا مرگ اسکندر مقدونی و همچنین در خلال یک قرن بعد از آن کوشش و جهد عظیمی برای بهتر ساختن محیط خود بعمل آوردند، دلسردی و احياناً فتوری که در نگار شهای هرودوت و زینوفون دیده میشود بیشتر از آن بابت بوده که احساس میکردند در زمان ایشان کاری انجام داده نشده بوده شکی نیست که زینوفون را جامعه منور (ایونی) بار آورد. از زمان تالس فیاسوف معروف یونان، به بعد مردم شوق و علاقه و آفری به کشف رموز کائنات و فهم طبیعت و پهنای آن و به نظم و رسم و روش آن و نیز به تاریخ آن نشان میداده‌اند؛ انسانهای فکور همیشه در پی تحقیق و طرح سوال از مجهولات بوده و همواره نتیجه تحقیقات و تأملاتشان را بیان میکردند، از فریضه‌های خود دفاع مینمودند، مادام که در حلقه‌های بحث‌شان جنب و جوش روی میداد به هیجان می‌افتادند: بدین طریق، آتن در قرن پنجم مرکز فعالیت‌های علمی بوده. به نظر پریکلز و دیموکرآت‌های

(۱) نویسنده یونانی در قرن دوم، در آبیای صغیر، ایتالیا و گول سفر کرده بیانیه‌ها

داده و آثار هرودوت هشتاد مجلد بوده است. م.

(۲) از شهرهای یونان. م.

آتن، دیموکراسی باخاصیتی که در آزاد گذاشتن نیروی مردم برای بهتر کردن وضع زندگی خودشان، داشت، به منزله شهر اهی بوده که به کاخ باعظمت تمدن و مصادق و رفاه خلق منتهی میگردید. الهه آن در بازوان خود نیروی آزاد احساس می نمود، همین که تسلط آتن بر متفقین آزاد قدیمش موجب ایجاد حکومت استبدادی و مطلقه گردید بسیاری از اهالی آتن، به احتمال قوی، احساس کردند که ایشان از طریق تسلط بر دیگران منافع و ساحت سودهای مادی خود را وسیع می کنند، چنانکه مستعمره جو یان تمدن ما همیشه کار را پیش گرفتند، شاید هم آن عمل، از جهات متعدد به صرفه و منفعت ایشان بوده است، ولی به هر حال احتیاجی حس نمی کنیم که با مراجعه به افلاطون ثابت نماییم که چنان آزادی نمی تواند رحمت بی شائبه و خطر بی اثر باشد. انتقادات ما از امپراطوری آتن به کمک کومیدی نوپسان، که گاهی به تملق و خوشگویی مردم و زمانی به بدگویی پیشوایان شان میل می کرده اند، صورت میگیرد و نیز انتقادات ما بر استبداد آتن از خطابه های سیاسی که توسط مؤرخان به مارسیده مع هذا مرتبه اعتبار آنها از خطابه های سیاسی بی که در سایر جاها انجام شده بیشتر نیست، منشاء می گیرد، چنانکه در تواربخ ثبت است بعضی از متفقان، همین که فرصتی به دست آوردند علم طغیان برافراشتند و از آتن جدا شدند، ولی البته همه آنها چنین نکردند چنانکه از جمله (ساموز)، از جزایر ایژه، کاملاً با آتن وفادار ماند و آتن هم آن وفاداری را با پادشاه هنگفتی مقابله کرد. پس اگر بنا باشد که قضاوت عادلانه بی کنیم، باید گفت به جز یگان ظالم و اذیت خاصی که از جانب امپراطوری آتن در حق بعضی کسان و یا بر دسته بی از مردمان تحمیل می شد باقی دلایلی هست که بر استناد آنها میتوان ادعا کرد آن دستگاه، حوز: ایژه را تدرجه بی به سوی آزادی و رفاه تقرب داد، و اگر به جای آن، دستگاه دیگری با شرایط جداگانه اقتدار می داشت هر آینه کوایف و جریانات از قرار دیگری می بود.

توسیدید شاخه بی از شجر این جامعه به شما میرفت: او یک نفر سپه سالار و سیاستمدار آتنی بود گذشته از آن در امور خسروی و اهداف ملی شهر آتن دست موثر و سهم بارز داشت. حبشیت و تمام آتن را به خوبی درک کرده بود، جای دارد بحث درین باب را موقوف به مطالعه بیانیه پریکلز که در هر اسم جنازه ایراد کرد، بنماییم،

توسیدید و وظیفه آتن را احساس کرده بود. از امکاناتی که در این شهر برایش میسر بود استفاده کرد و در میدانی که برای آزادی فکر و عقیده داده شده بود، کمیت فعالیتهای خود را سخت به جولان انداخت، تا آنکه مرتکب سهو شد، آری سهو کوچکی که باعث شد فرار را برقرار ترجیح دهد. پس از این حادثه احساسات رقباى خود را درك کرد. تاریخ نویسید سعه معلومات او را در ساحه علوم عصر به وضوح نشان میدهد. او در دینا چه اثرش مراحل نخستین نشو و تکامل آتن را به شکل ترقی بی که از بربریت به تمدن باشد، هر چند این نظر او منحصر به خودش و گویا استثنائی است، طرح می نماید. اگرچه این موضوع را افلاطون هم در کتاب سوم خود از مجموعه موسوم به (قوانین)، نمایش می دهد. و آن بعداً جزئی از فلسفه دیموکراتیس (۱) ابدیری (۲) می شود و سپس در آثار لوکریتس (۳) ظاهر می گردد. نویسید قریباً یگانه دانشمندی در زمره مؤرخان باستانی بود که به شناخت امراض، روان شناسی، اقتصاد و جبر تاریخ علاقه وافر داشت. همین شوق و علاقه او سپس در آکادمی افلاطون ولیسه ارسطو بیشتر شد و حقیقت آنست که دلچسپی های نویسید را در همین کانونهای علمی باید جست نه در حلقه های ایزوکرآت های علوم معانی و بیان که شغل عمده شان بیشتر راجع به طرز نگارش آثار تاریخی یونانی (ولانتین) و سایر قسمت های دوران عتیق بوده است. گذشته از آن عظمت تاریخ نویسید در صیغه نوع پرستی اش تجلی می کند و نگارنده ازین جهات اثر خود را بسیار بر ازنده ساخته است. با این ملاحظات سوال عرض اندام می کند که پس الهه آتن (۴) چرا تا کام ماند؟ تاریخ نویسید به مثابه اثر تراژیک جلوه گر می شود. آری تا کام آتن محض به بی اقتداری امپراطور نامتشخص و بی تدبیری راجع نمی شود که دشمن قوی پنجه بی را با وجود ضعف خود تهبیج کرده باشد. علت آن تراژدی درین است که الهه آتن، با همه قصور و کوتاهی هایش، باید حتماً فیروز می شد، و پادست کم عقیده بی که آتن از آن نمایندگی می کرد باید کامیاب می گردید، ولی حقیقت آنست که یونان کم سعادت می بود اگر الهه آتن فیروز شد؛ در عوض یونان متحمس و محاربات یک قرن جنگ و بیکار گردید زیرا که الهه آتن تا کام شده (بقیه دارد).

(۱) ایلوف یونانی (۴۶۰-۳۷۰ ق م - ۲۰۰)

(۲) ابدیر از شهرهای کوچک یونان - ۰۰

(۳) از شعرائی روم قدیم (۵۵-۲۹۹ ق م) - ۰۲

(۴) نگهبان آتن و حامی هنر و صنایع - ۰۲

در تلاش صلح

جهان یونان همواره از حیص و بیصی که امروز هم بشر را آزار میدهد در عذاب و شکنجه بوده، آن عبارت از توفیق بخشیدن هدف بقای سیاسی جامعه با هدف زندگی آبرو مند فرد است. یونانیان از دیرباز با فقر و مسکنت دست و گریبان بوده اند؛ لیکن همینکه شهر باز رگانی احداث شد، در احوال مادی مردم بهبودی روی آورد، اموالشان خریدار و مصرف کننده پیدا کرد و نیز صاحب خدم و حشم و برده گردیدند. بدین صورت اهالی یونان قسماً به رفاهیت رسیدند، پناهگاه، غذا، آزادی و فرصت یافتند. کوتاه اینکه ایشان اینهمه مواهب را از طریق شهر نشینی کمایی کردند. مع هذا هنگامیکه وضع اجتماعی شان تحول می یافت، یا شهرشان مواجه به قحط و آفت میگردید البته آن لبخند سعادت و خوشی در ایشان دیده نمیشد. هر قدر بر تعداد شهرهایی که سواحل یونان را مزدهم و داخل آنرا مزین میگردانید، افزوده میشد و بر اثر آن شرایط خوب، نفوسش بیشتر میشد، به همان پیمان امنیت و صلح در جنگال حوادث و در معرض خطر واقع می گردید. درست است که یونان از خارج به ندرت دچار اضطراب و بیم می بود ولی شهرهای آن، باهمدیگر، شدیداً همچشمی و رقابت میورزیدند. برای اینکه یونان به عرصه پیکار همه واقع نشود و یا، از سوی دیگر، به پارچه های متعدد غیر مرتبط و برخلاف آنچه فرهنگ و تجارت شان تقاضای نمود، تقسیم نگردد، پیشبینی و احتیاط زیاد لزوم داشت؛ حقیقت آنست که موهبت صلح و آرامش یونان، تا اندازه بی، مرهون دولت های متحد پیرامون معابد و اتحادیه اقوام پلوپونیز، در قرن ششم، تحت تسلط اسپارته بوده است. با استعمال جنگهای امپراطوری فارس و نشوونمای آتن، یونان به دو اتحادیه رقیب تقسیم شد، به نحوی که هر دو از حالت توازن قوا خارج نشدند ولی سیاست مغایر و به هم ناسازگارشان منتهی به جنگهای پلوپونیز و غلبه اسپارته بر آتن و موجب انحلال امپراطوری آتن گردید. به نظر تو سیدید، که معتقد به مفید بودن سیاست آتن برای یونان بود، تجزیه امپراطوری مذکور بحران سیاسی مدهشی را بار آورد که پیچیدگی زیاد و جریان غم انگیزی را هم در عقب داشت و گذشته از همه دفاع و جلوگیری از آن هم خیلی مشکل مینمود.